

نظریه «هژمونی تعاونی» به مثابه چارچوب نظری جدید در تبیین رفتار قدرت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی به مثابه یک هژمون تعاونی تدافعی

هادی آجیلی^۱

DOR: 20.1001.1.26765756.1398.8.27.3.2

نیما رضایی^۲

چکیده

اگرچه نظریه‌های با رویکرد معرفت‌شناسانه اثبات‌گرایی درصدد تبیین منطقه‌گرایی امنیتی برآمده‌اند، لکن نظریه «هژمونی تعاونی» که توسط «توماس پدرسن» و در مقاله «هژمونی تعاونی: قدرت، انگاره‌ها و نهادها در هم‌گرایی منطقه‌ای» مطرح گردیده است، قدرت تبیینی مناسبی به محقق جهت تشریح رفتار قدرت‌های منطقه‌ای در پیگیری سیاست منطقه‌گرایی امنیتی می‌بخشد. در این نظریه رئالیسم نهادی-معنایی (و نه رئالیسم ساختاری) به‌عنوان مبنایی برای درک منطقه‌گرایی به کار گرفته می‌شود و با توجه به ابعاد نظری، یک نظریه کارآمد در تبیین رفتار قدرت‌های منطقه‌ای است؛ بنابراین این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اصلی که «با استفاده از کدام الگوی نظری بهتر می‌توان رفتار قدرت‌های منطقه‌ای را در دنبال نمودن سیاست منطقه‌گرایی امنیتی تبیین نمود؟» این فرضیه را ارائه می‌دهد که «نظریه هژمونی تعاونی که بر پایه نظریه رئالیسم نهادی-معنایی شکل گرفته از حیث مشاهده «هژمونی تعاونی» به‌عنوان یک راهبرد کلان که از سوی قدرت‌های منطقه‌ای دنبال می‌شود و تأکیدی که بر سه پیش‌شرط اصلی برای اتخاذ راهبرد هژمونی تعاونی توسط قدرت‌های منطقه‌ای دارد بهتر می‌تواند رفتار این قدرت‌ها را تبیین نموده و توضیح دهد.» در ادامه و از طریق بررسی انطباق یا عدم انطباق «نظریه هژمونی تعاونی» بر جمهوری اسلامی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی را به‌مثابه یک «هژمون تعاونی تدافعی» در نظر می‌گیرد.

این پژوهش از نظر تجزیه و تحلیل یک پژوهش توصیفی و از نظر کاربردی، یک پژوهش نظری می‌باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که «نظریه هژمونی تعاونی» به‌واسطه بررسی کلی رفتار قدرت‌های منطقه‌ای دارای ویژگی‌ها و ضعف‌های خاص، توانسته ضمن ارائه الگوهایی نظام‌مند، منسجم و قابل سنجش از نحوه رفتار قدرت‌های منطقه‌ای در پی‌گیری سیاست منطقه‌گرایی، مزیت‌های چهارگانه به‌کارگیری راهبرد هژمونی تعاونی از منظر یک قدرت بزرگ و هم‌چنین عوامل تأثیرگذار بر احتمال اتخاذ راهبرد «هژمونی تعاونی» توسط یک قدرت بزرگ را استخراج نماید که سایر پژوهش‌گران از آن غافل مانده‌اند.

واژگان کلیدی: پدرسون، راهبرد هژمونی تعاونی، منطقه‌گرایی امنیتی، رئالیسم نهادی-معنایی

مقدمه

ادبیات مرتبط با «قدرت‌های منطقه‌ای» بسیار گسترده است. در این ادبیات مفاهیمی نظیر «قدرت بزرگ»، «قدرت منطقه‌ای»، «قدرت متوسط سنتی»، «قدرت متوسط جدید» و «قدرت متوسط منطقه‌ای» مورد استفاده قرار می‌گیرند که تمایزات و تشابهاتی با یکدیگر دارند. مضاف بر این، همان‌گونه که «فلمز و نولته»^۱ مطرح می‌کنند «بسته به موضوعاتی که یک محقق علاقه‌مند به تحلیل آن است یک دولت خاص می‌تواند هم به‌عنوان «قدرت منطقه‌ای»، هم به‌عنوان «قدرت متوسط» و هم به‌عنوان «قدرت بزرگ» دسته‌بندی گردد» (Flemes & Nolte, 2010: 6). اگرچه بررسی مفاهیم پنج‌گانه فوق در حوصله این مقال نمی‌گنجد و نگارندگان قصد دارند در یکی از پژوهش‌های آتی خود به این مهم بپردازند، لکن به ذکر این نکته بسنده می‌گردد که «از نظر قدرت‌های بزرگ تنها دو دسته از دولت‌ها وجود دارند: الف) قدرت‌های بزرگ ب) سایر دولت‌ها. از نظر قدرت‌های متوسط تنها سه دسته از دولت‌ها وجود دارند: الف) قدرت‌های بزرگ ب) قدرت‌های متوسط ج) سایر دولت‌ها. قدرت‌های متوسط به دنبال نفوذی بیشتر از دولت‌های کوچک در نهاد‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد هستند. در عین حال آن‌ها نمی‌توانند امیدوار باشند که نفوذی معادل نفوذ قدرت‌های بزرگ را کسب نمایند» (Stairs, 1998: 272).

موضوعی که در بررسی ادبیات مرتبط با «قدرت‌های منطقه‌ای» به چشم می‌خورد آن است که محققان مختلف به بیان ویژگی‌های متنوع «قدرت‌های منطقه‌ای» از منظر خود می‌پردازند و بازینه‌ای (چک‌لیستی) را بیان می‌دارند که مثلاً دولت A باید دارای n تعداد ویژگی باشد تا به‌عنوان یک «قدرت منطقه‌ای» مطرح گردد. به‌عنوان یک نمونه، «شیرم»^۲ در تعریف خود از قدرت منطقه‌ای، منابع قدرت (قدرت سخت) را با تعریف نقش و شناخت قدرت منطقه‌ای توسط سایر دولت‌ها ترکیب می‌نماید و ویژگی‌های زیر را برای طبقه‌بندی یک دولت به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح می‌سازد:

۱- دارا بودن ادعای بیان‌شده درباره رهبری به‌عنوان [یک امر] قاعده‌ساز^۳ که یکی از اجزای تعریف نقش یک دولت است و با دیگر بازیگران/ دولت‌ها در ارتباط است.

۲- دارا بودن منابع مادی و سازمانی برای نمایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی (دارا بودن قدرت مدیریت منابع).

۳- تلاش برای انجام تعهدات مرتبط با ادعای رهبری و بسیج منابع.

۴- به رسمیت شناختن و پذیرش جایگاه رهبری آن دولت توسط سایر بازیگران/ دولت‌ها در منطقه و بیرون از منطقه.

1. Daniel Flemes & Detlef Nolte

2. Schirm

3. The articulated claim for leadership as rule maker

۵- دارا بودن نفوذ سیاسی واقعی در منطقه (دارا بودن قدرت مدیریت نتایج) (Schirm, 2010: 199-201). از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده درباره قدرت منطقه‌ای که بازینه‌ای از ویژگی‌های قدرت‌های منطقه‌ای را ارائه می‌نماید، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: (Schoeman, 2003: 353)، (Osterud, 1992: 12)، (Keohane, 1969: 296)، (Nolte, 2010: 893-894)، (Flemes & Nolte, 2010: 6-7). اشکال این دسته از پژوهش‌ها آن است که نظریه خاصی را برای توصیف رفتار قدرت‌های منطقه‌ای ارائه نمی‌دهند. در این دسته از پژوهش‌ها با بررسی نمونه‌های واقعی یعنی قدرت‌های منطقه‌ای در مناطق مختلف نظیر آمریکای لاتین، اروپا و غیره، تنها به ذکر ویژگی‌ها و مشخصه‌های یک قدرت منطقه‌ای بسنده می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که در پژوهش‌های فوق، بررسی «امر واقع (منظور قدرت‌های منطقه‌ای موجود)» مقدم بر «امر نظری (نظریه‌پردازی حول قدرت‌های منطقه‌ای)» می‌باشد.

«توماس پدرس»^۱ در مقاله «هژمونی تعاونی: قدرت، انگاره‌ها و نهادها در همگرایی منطقه‌ای» برای توصیف رفتار «قدرت‌های منطقه‌ای» در دنبال نمودن سیاست منطقه‌گرایی نظریه خود را ارائه می‌دهد که در این مقال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بنابراین این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اصلی که «با استفاده از کدام نظریه بهتر می‌توان رفتار قدرت‌های منطقه‌ای در دنبال نمودن سیاست منطقه‌گرایی را تبیین نمود؟» این فرضیه را ارائه می‌دهد که «نظریه هژمونی تعاونی که بر پایه نظریه رئالیسم نهادی- معنایی شکل گرفته از حیث مشاهده «هژمونی تعاونی» به عنوان یک راهبرد کلان که از سوی قدرت‌های منطقه‌ای دنبال می‌شود و تأکیدی که بر سه پیش شرط اصلی برای اتخاذ راهبرد هژمونی تعاونی توسط قدرت‌های منطقه‌ای دارد بهتر می‌تواند رفتار این قدرت‌ها را تبیین نموده و توضیح دهد.»

ازاین‌رو در ابتدا کلیاتی از نظریه و همچنین مبانی فرانظری (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) این نظریه با روش توصیفی به بحث گذاشته می‌شوند و در ادامه اجزای مختلف نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفاهیم و مبانی نظری

چارچوب مفهومی

این معمای ویژه که «چرا دولت‌های بزرگ^۲ به دنبال نمودن [سیاست] نهادگرایی منطقه‌ای^۳ تمایل دارند؟» برای رئالیست‌ها (واقع‌گرایان) به یک مسئله تبدیل شده است و «پدرس» با ظرافت، پژوهش خود را با هدف حل این مسئله بنیان نهاده و طرح‌ریزی می‌نماید. پدرس در ادامه هدف خود از تدوین مقاله را این‌گونه ذکر می‌نماید: «این مقاله توصیفاتی از مرحله تشکیل‌دهنده تلاش‌های منطقه‌گرایانه^۴ ارائه

1. Thomas Pedersen

2. major states

3. regional institutionalisation

4. formative phase of regionalist endeavours

می‌دهد و رئالیسم نهادی - معنایی را به عنوان مبنایی برای درک منطقه گرایی^۱ به کار می‌گیرد. بر این اساس نظریه خاص هژمونی تعاونی تدوین شده که در آن اهمیت راهبردهای کلان قدرت‌های منطقه‌ای بزرگ و پاسخ‌های این قدرت‌ها به موازنه تهدید در یک منطقه^۲ مطرح می‌شود و به این نکته اشاره می‌گردد که دولت‌های بزرگ می‌توانند از طریق ابزارهای غیراجباری^۳ و از طریق اعمال راهبرد هژمونی تعاونی که منجر به ایفای یک نقش فعال در نهادسازی منطقه‌ای^۴ و استفاده از مواردی نظیر پرداخت‌های جانبی، تقسیم

قدرت و تمایز می‌شود، منافع خود را به پیش برند. (Pedersen, 2002: 683)

اما پیش از آن که بخش دوم کلیات نظریه ارائه گردد لازم است که به این نکته بسیار مهم توجه گردد که از منظر نخله‌های مختلف رئالیستی، «قدرت» یک عامل کلیدی در کلیه کنش‌های بازیگران از جمله منطقه گرایی، نهادسازی، رژیم سازی و ... است. به عنوان مثال، «جان میرشایمر»^۵ که «تالیافرو»^۶ نظریه «سیاست قدرت‌های بزرگ»^۷ وی را در زمره نظریه‌های «نئورئالیستی قاجمی» دسته بندی می‌نماید (Taliaferro, 2000/01: 135) درباره نقش «قدرت» در شکل گیری، تداوم و تغییر نهادها عنوان می‌دارد: «قدرتمندترین دولت‌ها در نظام، «نهادها» را تشکیل و به آن‌ها شکل می‌دهند برای این که آن‌ها بتوانند سهم خود از قدرت جهانی را حفظ و حتی افزایش دهند. از این منظر، «نهادها» اساساً عرصه‌ای برای اقدام، خارج از روابط قدرت هستند. برای رئالیست‌ها، علل جنگ و صلح عمدتاً تابعی از موازنه قوا^۸ است و نهادها تا حد زیادی توزیع قدرت در نظام را بازتاب می‌دهند.» (Mearsheimer, 1994/95: 13) بنابراین «پدرسن» تلاش نموده تا ضمن به کارگیری مفهوم «قدرت» در تبیین «نهادسازی و همگرایی منطقه‌ای»، تأثیر متغیرهای دیگر نظیر «انگاره‌ها» و «نهادها» که در محاسبات رئالیستی جایی ندارند را نیز مدنظر قرار دهد.

«پدرسن» کلیات نظریه هژمونی تعاونی^۹ را این گونه عنوان می‌نماید:

«هژمونی تعاونی یک «راهبرد کلان» است و تا بدان جا که موفقیت آمیز باشد، گونه‌ای از نظم منطقه‌ای است. اساساً، هژمونی تعاونی بر قواعد نرم در درون منطقه و از طریق ترتیبات تعاونی^{۱۰} بر پایه یک راهبرد طولانی مدت دلالت دارد. استفاده از اصطلاح «راهبرد» اتفاقی نیست. نظریه هژمونی تعاونی بر پایه نظریه رئالیسم نهادی - معنایی و نه بر مبنای نظریه رئالیسم ساختاری قرار دارد. رئالیسم نهادی - معنایی بر این موضوع دلالت دارد که اگرچه هژمونی تعاونی به طور معمول توسط «قدرت بزرگی که از نظر نظامی

1. regionalism
2. balance-of-threat in a region
3. non-coercive means
4. regional institutionalisation
5. John Mearsheimer
6. Taliaferro
7. Theory of great power politics
8. a Function of the balance of power
9. theory of co-operative hegemony
10. co-operative arrangements

ضعیف است» دنبال می‌شود، لکن ممکن است قدرت‌های بزرگ بسیار قوی با تمایلات جهانی که مایل به تحکیم قواعد خود هستند نیز دنبال شود. همچنین بر وجود ضد راهبردهای هژمونی تعاونی نیز دلالت دارد (Pedersen, 2002: 683-684).

مبانی فرانظری هژمونی تعاونی

همان‌گونه که می‌دانیم، «معرفت‌شناسی»^۱ که آن را معرفتی درجه دوم قلمداد می‌نمایند، در کنار «هستی‌شناسی»^۲ به عنوان معرفتی درجه اول و «روش‌شناسی»^۳ سه بعد اصلی مباحث «فرانظری» را تشکیل می‌دهند.

اگر هستی‌شناسی را شرحی عام از این‌که چه چیز (یا چه کنشگری) وجود دارد، چگونه عمل می‌نماید، چه هویتی دارد و سؤالاتی از این دست بدانیم (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۷) باید گفت که نظریه «هژمونی تعاونی» (اگر بتوانیم آن را در قالب یک نظریه مجزا در نظر بگیریم) دارای هستی‌شناسی «دولت‌محور» است و غیر از دولت‌ها و نهادهایی که توسط دولت‌ها ایجاد می‌گردند، هستی دیگری در عرصه کنش را به رسمیت نمی‌شناسد.

اگر معرفت‌شناسی را مطابق تعریف «ویور»^۴ این‌گونه تعریف نماییم که «چگونه می‌دانیم آن‌چه را که می‌دانیم، می‌دانیم»^۵ (Wæver, 1997: 16) و یا آن را «علمی که درباره شناخت‌های انسانی و ارزش‌یابی انواع آن‌ها و تعیین معیار صدق و کذب آن‌ها بحث می‌کند» (حسین‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۷) در نظر بگیریم، نظریه «هژمونی تعاونی» به تبعیت از نظریه‌های رئالیستی، دارای رویکرد معرفت‌شناسانه اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی) است. ضمناً این نکته کلیدی ضروری است که اگرچه «پدرسن» در نظریه خود مفاهیمی و موجودیت‌هایی نظیر «انگاره‌ها» را به کار می‌گیرد، لکن این به کارگیری در «مقام گردآوری (کشف)»^۶ است و در «مقام داوری (توجیه)»^۷ این نظریه همچنان تمایلات اثبات‌گرایانه قدرتمند خود را مخفی نمی‌سازد. همچنین اگر رویکرد روش‌شناسی سه‌وجهی «مایکل میِر»^۸ که معتقد است «در یک سطح برنامه‌ای»^۹، یک انتخاب (گزینش)^{۱۰} از: (a) پدیده‌های تحت مشاهده^{۱۱}، (b) برخی تبیین‌ها از مفروضات نظری^{۱۲}، و (c) روش‌های مورد استفاده برای پیوند نظریه و مشاهده^{۱۳}، ساخته می‌شود» (Meyer, 2001: 14) را مبنا قرار دهیم، باید گفت که روش مسیری است که محقق طی می‌نماید تا از مفروضات نظری به مشاهده برسد.

1. Epistemology
2. Ontology
3. Methodology
4. Waever
5. how do we know that we know what we know
6. Context of Discovery
7. Context of Justification
8. Michael Meyer
9. programmatic level
10. selection
11. the phenomena under observation
12. some explanation of the theoretical assumptions
13. the methods used to link theory and observation

بنابراین می‌توان عنوان نمود که اگرچه «پدرسن» در نظریه خود اشاره‌ای به مباحث روش‌شناسی نمی‌نماید لکن بررسی خط سیر و دیدگاه وی روشن می‌سازد که او قائل به استفاده از روش‌های کمی که یکی از لوازم اثبات‌گرایی است، می‌باشد. به‌طورکلی می‌توان گفت که تعهد به پارادایم اثبات‌گرایی خود را در توسل به روش‌های کمی نظیر تحلیل آماری رگرسیون و نظریه بازی‌ها نشان می‌دهد (Bradley Phillips, 2007: 63). در پارادایم‌های فرائیبات‌گرایی و انتقادی نیز از روش‌های کیفی استفاده می‌شود. محقق به دنبال فهم معانی یک پدیده از دیدگاه مشارکت‌کنندگان است (Creswell, 2002: 22).

ابعاد اصلی نظریه هژمونی تعاونی

الف) مزیت‌های چهارگانه هژمونی تعاونی از منظر یک قدرت بزرگ

«پدرسن» سپس به بررسی مزیت‌های چهارگانه هژمونی تعاونی از منظر یک قدرت بزرگ می‌پردازد:

«از منظر یک قدرت بزرگ، هژمونی تعاونی چهار مزیت عمده دارد:

الف) مزیت مقیاس^۱: منطقه‌گرایی دلالت بر «تجمیع قدرت» دارد. چنین تجمعی، برای ایجاد تمایل در یک قدرت عمده منطقه‌ای به‌منظور ایفای نقش در سطح جهانی اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر هژمون تعاونی از لحاظ اقتصادی قدرت‌مندترین دولت در منطقه باشد، مزیت‌های یک بازار متحد منطقه‌ای ممکن است بسیار قابل‌توجه باشد. برای یک قدرت عمده منطقه‌ای که توسط دولت‌های کوچک و بسیار کوچک احاطه گردیده است، مزیت مقیاس که از منطقه‌گرایی حاصل می‌گردد حاشیه‌ای و کم‌اهمیت است.

ب) مزیت ثبات^۲: اگر هراس از بزرگ‌ترین دولت در منطقه بالا باشد، «ثبات» به یک هدف عمده تبدیل می‌گردد. حضور اقتصادی گسترده فرامرزی همچنین ضمانت اتخاذ «راهبردهای تولید ثبات»^۳ است. از منظر بزرگ‌ترین دولت منطقه، عمیق‌ترین تأثیرات جانبی اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه‌ای، بزرگ‌ترین انگیزه برای هژمونی تعاونی است. به‌عنوان نوعی از نحوه اداره منطقه، هژمونی تعاونی پایدارتر از هژمونی یک‌جانبه است. در فرآیند نهادسازی، «[عدم] تعدیل خصومت و [تمایل به] جدایی»^۴ در بخشی از دولت‌های درجه دوم یک منطقه، تبدیل به یک مشکل بسیار حاد می‌شود. درحالی‌که خطر شورش عمومی علیه یک حکومت مبتنی بر همکاری^۵ در یک دولت وابسته^۶ همچنان باقی است، تقسیم قدرت و پرداخت جانبی^۷ یک دید ویژه [و انگیزه‌بخش] را [برای دولت‌های درجه دو] به نمایش می‌گذارند. هژمونی تعاونی از منافع بلندمدت حکومت مشروع مراقبت می‌نماید.

ج) مزیت شمول^۸: می‌توان گفت که ابعاد کلیدی شمول، دسترسی امن به مواد اولیه کمیاب و امکان

1. Advantages of scale

2. Advantages of stability

3. stability-generating strategies

4. hostile balancing and defection

5. a co-opted government

6. in a subordinate state

7. Power-sharing and sidepayments

8. Advantages of inclusion

یکپارچه‌سازی دولت‌های همومنیک از طریق نهادسازی منطقه‌ای است. شاهد آن سیاست روسیه در دولت‌های مشترک‌المنافع است. همومنی تعاونی اگر موفق باشد جایگزینی برای کنترل اجبارآمیز فراسرزمینی ارائه می‌دهد.

د) مزیت انتشار^۱: یک نظام منطقه‌ای نهادینه‌شده تنها بر قدرت بزرگ منطقه‌ای محدودیت تحمیل نمی‌نماید. بلکه از این نظر که عرصه‌ای برای انتشار ایده‌های همومنی حیا می‌سازد، یک سرمایه است. چنین انتشاری می‌تواند در شیوه‌های متفاوت و در درجات مختلف رخ دهد. بنابراین نهادسازی منطقه‌ای ممکن است از طریق دولت‌های همسایه در مجموعه‌ای از قواعد که بخش اعظم آن از طریق همومنی تعاونی تعیین می‌گردد خدمت نماید. مثال آن انتشار اصول و ایده‌های پولی آلمان از طریق سازمان «EMU» و پیشبرد اصول لیبرالی توسط ایالات متحده در سازمان «APEC» است. (Ibid: 685-686)

«پدرسن» در بحث از مزیت‌هایی که همومنی تعاونی از منظر یک قدرت بزرگ دارد تمایلات رئالیستی خود را پنهان نمی‌سازد (اگرچه وی در ابتدا اعلام می‌نماید که در نظر دارد رئالیسم نهادی - معنایی را به عنوان مبنایی برای درک منطقه‌گرایی به کار گیرد). اگر به دقت به مزیت‌های چهارگانه فوق نگریسته شود مشاهده می‌شود که «پدرسن» تمامی این موارد را به این دلیل مزیت برمی‌شمرد (اگرچه اعلام نمی‌نماید) که در نهایت موجب افزایش «قدرت» قدرت بزرگ در وجوه مختلف می‌گردند. البته لازم به ذکر است که مراد از «قدرت» در نزد «پدرسن» (اگرچه به دلیل مناقشه‌برانگیز بودن مطلقاً به طور مستقیم به آن نمی‌پردازد) نگرش «سخت» و «نرم» به قدرت است که نگرش «سخت» به قدرت در حد اعلای آن در نگرش مورگنتای به مفهوم «قدرت» متجلی است. «هانس جواکیم مورگنتا» در کتاب معروف خود با عنوان «سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح» معرفی‌گردیده است، عناصر قدرت ملی را شامل «جغرافیا»، «منابع طبیعی (مواد غذایی + مواد خام)»، «توان صنعتی»، «آمادگی نظامی (فناوری + رهبری + کمیت و کیفیت نیروهای مسلح)»، «جمعیت (توزیع جمعیت + روند رشد جمعیت)»، «منش ملی»، «روحیه ملی»، «کیفیت دیپلماسی» و «کیفیت حکومت (توازن میان منابع و سیاست + توازن میان منابع + حمایت مردمی + حکومت داخلی و سیاست خارجی)» معرفی می‌نماید (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۶۲-۱۹۷). «جوزف اس. نای» نیز قدرت پلیس، قدرت مالی و توانایی استخدام و اخراج^۲ را نمونه‌هایی ملموس از قدرت سخت می‌داند که می‌تواند برای تغییر موقعیت دیگران به کار رود. وی معتقد است قدرت سخت بر انگیزه‌ها (هویج) و تهدیدات (چماق)^۳ متکی است (Nye, 2008: 29).

بنابراین مطابق نگرش «پدرسن»، مزیت‌های اول تا سوم یعنی «مزیت مقیاس»، «مزیت ثبات» و «مزیت شمول» موجب افزایش قدرت اقتصادی قدرت بزرگ (و بنابراین قدرت سخت آن) می‌گردند و مزیت

1. Advantages of diffusion

2. the ability to hire and fire

3. inducements (carrots) and threats (sticks)

چهارم یعنی «مزیت انتشار»، از این نظر که عرصه‌ای برای انتشار ایده‌های هژمون محیا می‌سازد، یک سرمایه (معنوی) و در نتیجه مصداق «قدرت نرم» (و حتی قدرت مولد یا گفتمانی) بوده و موجب افزایش قدرت نرم قدرت بزرگ می‌گردند. لازم به ذکر است که «جوزف اس. نای» قدرت نرم را این گونه تعریف می‌نماید: «گرفتن نتایجی که یک نفر می‌خواهد به دست آورد از طریق جذب دیگران به جای دست کاری انگیزه‌های مادی آن‌ها^۱. قدرت نرم به جای اجبار مردم آن‌ها را به عنوان همکار برمی‌گزیند. قدرت نرم بر قابلیت شکل دادن اولویت‌های دیگران به خواستن آن چه که شما می‌خواهید متکی است. در سطح شخصی، همه ما می‌دانیم که قدرت نرم، قدرت جذب و اغوا^۲ است» (Nye, 2008: 29)

ب) تقسیم‌بندی الگوی هژمونی تعاونی به تدافعی و تهاجمی
در ادامه «پدرسن» تقسیم‌بندی دوگانه خود از هژمونی تعاونی یعنی «هژمونی تعاونی تهاجمی» و «هژمونی تعاونی تدافعی» را ارائه می‌دهد و به ذکر مشخصات این دو گونه می‌پردازد:

«دو نوع ایده‌آل از هژمونی تعاونی وجود دارد: نوع تهاجمی که بر مزیت‌های مقیاس، شمول و انتشار تأکید می‌نماید و نوع تدافعی که بر مزیت ثبات تأکید می‌نماید. دولت‌های تجدیدنظرطلب ضعیف^۳ به انتخاب نوع تهاجمی راهبرد تمایل دارند، درحالی که جنبه‌های تدافعی راهبرد هژمونی تدافعی، احتمالاً تقاضا برای تحکیم یا حذف ابرقدرت‌ها هستند. اما پیگیری هژمونی تعاونی تدافعی ممکن است از نظر تاکتیکی الهام‌بخش و مقدمه‌ای برای یک راهبرد هژمونیک تعاونی تهاجمی تر باشد. موضوع آلمان پس از جنگ جهانی دوم گویای موضوع است [مطلب عیناً برگرفته از مقاله «پدرسن» می‌باشد]. در خلال دهه اول یکپارچگی اروپا، جمهوری فدرال آلمان (FRG)^۴ نوع تدافعی هژمونی تعاونی را پیگیری می‌نمود و درحالی که مراقب فرصت‌های درازمدت عضویت در اتحادیه اروپا بود به دنبال ثبات و نوسازی^۵ نیز بود.» (Ibid: 686)

این تقسیم‌بندی «پدرسن» یادآور تقسیم‌بندی نظریه‌های رئالیستی به دودسته «تدافعی» و «تهاجمی» است. اصطلاح «رئالیسم تهاجمی»^۶ و «رئالیسم تدافعی»^۷ را اولین بار «جک اسنایدر»^۸ در کتاب

«افسانه‌های امپراتوری: سیاست داخلی و جاه‌طلبی بین‌المللی»^۹ به کار برد. (Snyder, 1991: 11-12)

بدون وارد شدن به جزئیات و در یک تعریف کلی باید گفت که از منظر رئالیست‌های تدافعی هدف اصلی دولت‌ها افزایش «امنیت» و از منظر رئالیست‌های تهاجمی، هدف اصلی دولت‌ها افزایش «قدرت» است. «کنت والتز»^{۱۰} به عنوان یک رئالیست تدافعی معتقد است «در [شرایط] آناشری، امنیت «بالاترین

1. manipulating their material incentives

2. power of attraction and seduction

3. weak revisionist states

4. Federal Republic of Germany

5. rehabilitation

6. Offensive (or Aggressive) Realism

7. Defensive Realism

8. Jack Snyder

9. Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition

10. the highest end

هدف^۱ است» (Waltz, 1979, p. 126) و از منظر «میرشایمر» به عنوان یک رئالیست تحاجی، «هدف نهایی یک دولت تبدیل شدن به هژمون در نظام [بین الملل] است.» (Mearsheimer, 2001: 21)

ج) هزینه‌های اتخاذ راهبرد هژمونی تعاونی

«پدرسن» هم چنین به هزینه‌های راهبرد هژمونی تعاونی می‌پردازد:

درحالی که راهبرد هژمونی تعاونی نوید حصول منافع مختلفی، بالأخص منافع درازمدت را می‌دهد هزینه‌هایی را نیز دربر دارد. مهم‌ترین این هزینه‌ها الزام قدرت بزرگ منطقه‌ای، به تقسیم قدرت با همسایگان بر یک مبنای دائمی^۲ است. (Pedersen, 2002: 687)

د) مزایا و معایب هژمونی تعاونی و هژمونی یک‌جانبه

«پدرسن» همچنین به تعریف دو نوع هژمونی موجود، یعنی هژمونی تعاونی و هژمونی یک‌جانبه پرداخته و مزایا و معایب هریک را برمی‌شمارد:

«هژمونی یک‌جانبه مزیت‌های خاص بیشتری نسبت به هژمونی تعاونی دارد. آن گونه که هژمونی تعاونی از طریق همراهی‌اش با تعهدات نهادی و رویه‌ای^۳، دولت هژمونیک را محدود می‌نماید، هژمونی یک‌جانبه چنین محدودیتی را اعمال نمی‌نماید. هژمونی یک‌جانبه همچنین در زمینه ایجاد تغییرات در سیاست که می‌تواند در صورت عدم توجه به دیدگاه‌های دیگر دولت‌ها به سرعت واقع گردد، راهبردی منعطف‌تر است. هژمونی تعاونی در شرایط جهانی شدن فناورانه ممکن است ادعا نماید که به نحو ویژه‌ای پرهزینه است که در زمان ثابت بودن سایر شرایط^۴ سرعت تصمیم‌گیری را کاهش می‌دهد و بر هزینه‌های کارگزاری و قانونی^۵ می‌افزاید. با این حال، آنچه از یک زاویه دیده می‌شود عدم تراضی^۶ است و از زاویه دیگر ماندگاری و کاهش تردید رؤیت می‌گردد.

اشکالات هژمونی یک‌جانبه قابل توجه هستند. اول این که هژمونی یک‌جانبه، تمایل به ایجاد موازنه در بخشی از ائتلاف دولت‌های درجه دوم و کوچک‌تر ایجاد می‌نماید. تاریخ اروپا از قرن ۱۶ تا نیمه قرن بیستم میلادی نمونه‌هایی از قدرت‌های بزرگ یک‌جانبه‌گرا را نشان می‌دهد که وسعت (سایز) خود را به واسطه ائتلاف‌های موازنه‌کننده‌ای که در اغلب این ائتلاف‌ها بریتانیا یک نقش پیشرو به عنوان موازنه‌گر را دارا بود، از دست دادند. در سال ۱۷۰۴ و در نبرد بلنهام^۷، «دوک اول مالبورو»^۸ تلاش لویی چهاردهم برای تبدیل فرانسه به قدرت هژمونیک در اروپا را متوقف نمود. در سال ۱۹۴۵، «وینسنت چرچیل» مبارزه موفقیت‌آمیز پنج‌ساله‌ای علیه تلاش آلمان برای تعیین آن دولت به عنوان هژمون اروپا را پشت سر گذاشت.

1. Kenneth Waltz
2. on a permanent basis
3. institutional and procedural obligations
4. ceteris paribus
5. legislative and agency costs
6. rigidity
7. the battle of Blenheim
8. the 1st Earl of Marlborough

به نظر نویسنده، بخشی از طول عمر امپراتوری بریتانیا می‌تواند به علت استفاده ماهرانه بریتانیا از عناصر راهبرد هژمونی تعاونی به عنوان یک راه تحکیم موقعیت آن دولت باشد. (Ibid: 687)

جدول شماره یک: مزایا و معایب هژمونی یک‌جانبه و تعاونی مطابق دیدگاه پدرسن

نوع هژمونی	مزایا	معایب
هژمونی یک‌جانبه	- آزادی عمل - نفوذ فوری و مستقیم	- تمایل به ایجاد موازنه - مبتنی بر سواری دادن رایگان [در سطح] گسترده
هژمونی تعاونی	- حاکمیت باثبات و مشروع (Stable and legitimate rule) - پیش‌بینی پذیری - تجمیع قدرت - نفوذ غیرمستقیم - جلوگیری از [وقوع] سواری دادن رایگان [در سطح] گسترده (Prevention of extensive free_riding)	- تقسیم قدرت - هزینه‌های جانبی بالا (costly side payments) - طولانی بودن افق زمانی مورد نیاز [برای تحقق]

(Pedersen, 2002: 687)

به‌طورکلی و در تعریف مفهوم «هژمونی» باید گفت که نقش بریتانیا در تشکیل رژیم‌هایی برای «تجارت بین‌الملل» و همچنین «اقیانوس‌ها» در قرن نوزدهم و نقش ایالات متحده در تأسیس رژیم‌های تجاری و پولی^۱ پس از جنگ جهانی دوم موجب گردیده تا بسیاری از محققان روابط بین‌الملل دل‌مشغول جایگاه «بازیگر برتر یا هژمون»^۲ در جامعه بین‌الملل گردند. (Young, 1989: 352-353)

ه) عوامل اصلی تأثیرگذار بر احتمال اتخاذ راهبرد «هژمونی تعاونی» توسط یک قدرت بزرگ در ادامه مقاله، «پدرسن» به معرفی عوامل تأثیرگذار بر احتمال اتخاذ راهبرد «هژمونی تعاونی» توسط یک قدرت بزرگ می‌پردازد:

«تعدادی از عواملی هستند که بر احتمال اتخاذ راهبرد «هژمونی تعاونی» توسط یک قدرت بزرگ تأثیر می‌گذارند که تعدادی از آن‌ها معنایی و تعدادی نهادی هستند. نویسنده استدلال می‌نماید که سه پیش‌شرط دارای بالاترین اهمیت می‌باشند:

۱- ظرفیت تجمیع قدرت^۳. «ظرفیت تجمیع قدرت به ظرفیت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای برای گردآوردن تعدادی از دولت‌های همسایه حول پروژه سیاسی آن قدرت بزرگ منطقه‌ای اشاره دارد. درحالی که این

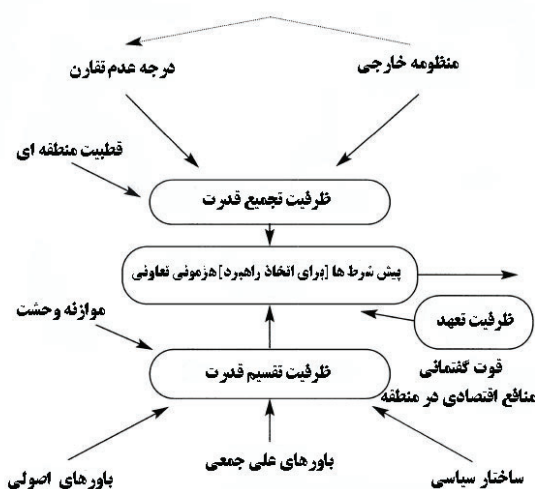
1. monetary and trade regimes
2. preponderant actors or hegemon
3. power aggregation capacity

ظرفیت به وسیله عوامل ساختاری خارجی در سطح منطقه‌ای و جهانی محدود می‌گردد. این ظرفیت هم‌چنین به عوامل روانی و مهارت‌های رهبری بستگی دارد.»

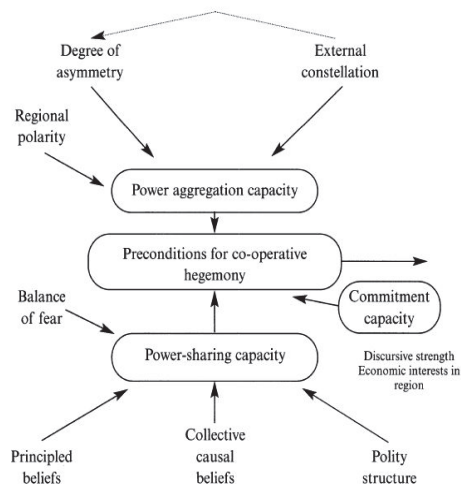
۲- ظرفیت تقسیم قدرت^۱. «ظرفیت تقسیم قدرت به ظرفیت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای برای تقسیم قدرت با همسایگان در نهادهای مشترک با صلاحیت قابل توجه بر اساس مبنایی بادوام^۲ است. تقسیم قدرت می‌تواند گشتاری و محصورشده^۳ باشد. تقسیم قدرت محصورشده، دولت (های) هژمونیک را بدون تغییر می‌سازد درحالی‌که تقسیم قدرت گشتاری هویت دولت (های) مسلط را تغییر می‌دهد.»

۳- ظرفیت تعهد^۴. «ظرفیت تعهد به ظرفیت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای در متعهد نمودن کشورش به سیاست طولانی مدت نهادهای منطقه‌ای اشاره دارد. به همین منوال «پاپایونو»^۵ در مورد «ظرفیت بسیج»^۶ قدرت بزرگ صحبت می‌کند. با این حال واژه بسیج متضمن رویکردی به شدت بالا به پائین در مورد سیاست گذاری و چشم‌پوشی از این امکان که بازیگران اجتماعی ممکن است به تعهد یک دولت به یک سرمایه‌گذاری منطقه‌ای^۷ کمک نمایند، می‌باشد. مهم است که اشاره کنیم دولت‌ها هم برحسب ظرفیت تقسیم قدرت و هم برحسب ظرفیت تعهد خود متفاوت هستند، درحالی‌که ظرفیت تجميع قدرت آن‌ها درجه ساختاری معین بالاتری^۸ است.» (Pedersen, 2002: 687-689)

شکل شماره یک: عوامل تأثیرگذار بر احتمال اتخاذ راهبرد «هژمونی تعاونی» توسط یک قدرت



1. Power-sharing capacity
2. a durable basis
3. transformational and encapsulated
4. Commitment capacity
5. Papayouanou
6. mobilisation capacity
7. a regional enterprise
8. a higher degree structurally determined



(Pedersen, 2002: 688)

لازم به ذکر است که در شکل شماره یک، پیکان نشان‌دهنده تأثیرگذاری یک عامل بر دیگر عوامل می‌باشد. به عنوان نمونه «باورهای اصولی» بر «ظرفیت تقسیم قدرت» تأثیر مستقیم دارند. (و) عوامل فرعی تأثیرگذار بر احتمال اتخاذ راهبرد «هژمونی تعاونی» توسط یک قدرت بزرگ و (۱-) عوامل تأثیرگذار بر ظرفیت تجميع قدرت

«پدرسن» معتقد است که «هر عامل به واسطه تعدادی از عوامل فرعی تحت تأثیر قرار می‌گیرد». وی در ادامه به توضیح عوامل تأثیرگذار بر ظرفیت تجميع قدرت یعنی «قطبیت منطقه‌ای»، «درجه عدم تقارن قدرت در منطقه» و «منظومه خارجی» می‌پردازد:

«ظرفیت تجميع قدرت به عوامل زیر بستگی دارد: تک‌قطبی منطقه‌ای^۱ می‌تواند موجب تسهیل تجميع قدرت شود. توزیع قدرت در یک منطقه که به سمت هژمونی تعاونی حرکت می‌نماید نباید نامتقارن باشد. همان‌گونه که عدم تقارن شدید، به سوی دولت‌های کوچک بیگانه و تشکیل یک «منظومه»^۲ گرایش دارد که در آن ممکن است هسته منطقه‌ای انتظار دستیابی به اهداف امنیتی بدون نیاز به نهادهای منطقه‌ای را داشته باشد. در دگر سو، اگر عدم تقارن منطقه‌ای بسیار کم باشد، این موضوع می‌تواند برای نهادهای منطقه‌ای بر پایه هژمونی تعاونی خسارت آور باشد. دلیل این است که پویایی اصلی در این نوع از یکپارچگی منطقه‌ای، وجود یک هسته منطقه‌ای همراه با ظرفیت ایجاد چانه‌زنی‌های منطقه‌ای میان دولت‌های دیگر از طریق پرداخت‌های جانبی است. وضعیت خارجی یک واحد منطقه‌ای تجميع قدرت،

1. regional unipolarity
2. constellation

احتمالاً واکنشی است، مخصوصاً اگر هسته منطقه‌ای «مرکب»^۱ باشد. با این حال، تأثیرات جانبی امنیتی، به عنوان نمونه هنگام شکل‌گیری معمای امنیتی [و ایجاد این دوراهی که آیا اقدامات دولت‌های دیگر در راستای افزایش قدرت است یا افزایش امنیت] مانع از منطقه‌سازی^۲ نمی‌گردد.

منظومه خارجی^۳ احتمالاً یک عامل بسیار مهم است. «ویلیام رایکر»^۴ نشان داده است که چگونه تهدیدات خارجی از لحاظ تاریخی از عوامل مهم در بسیج حمایت از یک پروژه فدرال، اگر نه حداقل در میان نهادهای کوچک‌تر است. منظومه خارجی می‌تواند درجه عدم تقارن قدرت در منطقه و شاید حتی قطبیت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد.

قدرت‌های بزرگ جهانی یا قدرت‌های بزرگ بسیار قوی از مناطق دیگر ممکن است از طریق پوشش نظامی، توازن قدرت در یک منطقه را تغییر دهند. اگر چنین قدرت‌هایی به عنوان تهدید یک منطقه دیده شوند، ممکن به طور غیرمستقیم توزیع قدرت در منطقه را تحت تأثیر قرار دهد و عدم تقارن یک قدرت منطقه‌ای را برای دولت‌های کوچک‌تر پذیرفتنی‌تر سازد. (Ibid: 689)

و- (۲) عوامل تأثیرگذار بر ظرفیت تقسیم قدرت

«پدرسن» در ادامه به تشریح عوامل مؤثر بر ظرفیت تقسیم قدرت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای یعنی «موازنه وحشت»، «باورهای اصولی»، «باورهای علی جمعی» و «ساختار سیاسی» می‌پردازد:

«ظرفیت تقسیم قدرت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای به تعدادی از عوامل بستگی دارد:

مهم‌ترین پیش شرط برای تقسیم قدرت، «موازنه وحشت»^۵ است که برحسب سطوح متوسط یا بالای وحشت به مدیریت بزرگ‌ترین دولت منطقه توصیف می‌گردد. یک سطح متوسط به بالای وحشت که توسط قدرت مسلط مدیریت می‌گردد احتمالاً یک پیش شرط لازم نه کافی برای نهادهای منطقه‌ای است. آلمان در اتحادیه اروپا و اندونزی در «آسه‌آن» مواردی از این دست هستند. منظومه خارجی همچنین تا حدی تمایل یک قدرت بزرگ برای تقسیم قدرت در سطح منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دلیل این است که یک قدرت بزرگ منطقه‌ای با آنچه که به عنوان یک قدرت متخاصم فرا منطقه‌ای^۶ نگریده می‌شود، روبه‌رو است که ممکن است انتخابی عقلایی برای تقسیم قدرت با همسایگان آن قدرت بزرگ منطقه‌ای به عنوان بخشی، یا به عنوان قیمتی برای یک راهبرد تجمیع قدرت باشد. به عبارت دیگر، احتمالاً بین ظرفیت تقسیم قدرت و ظرفیت تجمیع قدرت ارتباط برقرار است.

عوامل ساختاری داخلی تأثیری فراوان بر ظرفیت تقسیم قدرت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای دارند. از آنجا که نهادهای منطقه‌ای به طور معمول غیر جذاب و شاید حتی بدون مشارکت بزرگ‌ترین دولت (های) در

1. composite
2. regionalisation
3. external constellation
4. William Riker
5. balance of fear
6. a hostile extra-regional power

منطقه انجام نشدنی است، این مهم است که آیا دولت قابلیت تقسیم قدرت (یا اراده انجام آن را) دارا است یا خیر؟

ایده یکپارچه‌سازی منطقه‌ای به‌عنوان یک دکترین صلح ممکن است همچنین به‌عنوان یک باور اصولی^۱ عمل نماید. همچنین می‌تواند به‌عنوان یک گفتمان مشروع برای نخبگان هژمونیک خدمت کند که ابزاری برای تجمیع قدرت است.

بااهمیت‌تر، مفهوم «باورهای علی» گلدشتاین و کتوهین^۲ است. ایده‌هایی خاص که درباره روابط بین علت-معلول^۳ هستند: ازجمله فرهنگ راهبردی در گسترده‌ترین مفهوم آن. فرهنگ راهبردی در سیاست یکپارچه‌سازی شامل دیدگاه‌های مخفیته^۴ در چگونگی یکپارچه‌سازی، تعیین سطح آن (سطح جهانی، منطقه‌ای یا ملی) و امکان حمایت توسط بازیگران دولتی یا خصوصی است. فرهنگ راهبردی امپراتوری بریتانیا تحت تأثیر ایده‌ها درباره «روش نجیبانه به حکومت»^۵ بود که تمایل به تقسیم قدرت در مستعمرات^۶ امپراتوری را داشت. جمهوری فدرال آلمان^۷ با گنجینه‌ای از عقاید علی و یک فرهنگ راهبردی که مشارکت فعال جمهوری فدرال آلمان در روند یکپارچه‌سازی را تسهیل می‌نمود، وارد جامعه اروپا شد.

ایده‌ها درباره ارتباط بین یکپارچگی اقتصادی و سیاسی به «زولورین»^۸ [یک مجتمع تولید ذغال سنگ] در قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد که یک منبع الهام‌بخش برای سیاست‌گذاران آلمانی در دهه ۱۹۵۰ میلادی گردید. (Ibid: 690)

«پدرسن» این گونه ادامه می‌دهد که: «می‌توان گفت که ایده دولتی «ملت»^۹ بخشی از فرهنگ راهبردی است. نویسنده بر این اعتقاد است که بسیار مفیدتر است که «ملت» به‌عنوان یک مفهوم مجزا نگریسته شود. ایده «ملت» همراه با تجربه ملی عمل می‌نماید. پیروزی‌ها و افتضاحات ملی در کنار تجویزات آسیب‌زا^{۱۰}، پرستیژ و ارزش‌های مرتبط با سیاست نمادین را تحت تأثیر قرار می‌دهند. می‌توان بین ملت باز و بسته^{۱۱} به نحو گسترده‌ای تفاوت قائل شد. ملت باز، ملتی از لحاظ سیاسی تعریف شده است و ملت بسته، ملتی از لحاظ قومی تعریف شده است.»

بدیهی است که برای ملت باز نسبت به ملت بسته ساده‌تر است که راهبرد هژمونی تعاونی را بپذیرد؛ چراکه ملت باز، فراگیرتر^{۱۲} هستند و می‌توان از آنان انتظار داشت که تمایل خود برای تقسیم قدرت را تغییر

1. principled belief
2. Goldstein and Keohane's concept of causal beliefs
3. cause-effect
4. embedded views
5. the gentlemanly way to rule
6. colonies
7. Federal Republic of Germany (FRG)
8. Zollverein
9. state's idea of the nation
10. traumatic experiences
11. open and closed nations
12. more inclusive

دهند. با این حال نمی‌توان تصور کرد که قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای که جزو ملت‌های باز هستند به تنهایی به دنبال نهادسازی منطقه‌ای باشند. در مقابل، در برخی از موارد ممکن است که این موضوع درست باشد، زیرا ممکن است ملت‌های باز متمایل به اندیشیدن در شرایط جهان‌شمول و ترجیح همکاری جهانی به همکاری منطقه‌ای باشند. درحالی که ممکن است ملت‌های بسته در نوعی سرریز معنایی^۱، در شرایطی به انسداد و طرد^۲ در سطح منطقه‌ای بیندیشند. درحالی که موانع ملی سنتی^۳ به یکپارچه‌سازی منطقه‌ای احتمالاً در یک ملت بسته نسبت به یک ملت باز بالاتر است. این که ظرفیت تقسیم قدرت یک ملت باز نسبت به یک ملت بسته بیشتر است، جای پرسش دارد. ممکن است عوامل دیگر، عنصر همکاری جویی^۴ که در ذات ملت‌های باز قرار دارد را خنثی نماید.

ساختار حکومتی بزرگ‌ترین دولت در منطقه یک عامل مهم است. در زمان ثابت بودن سایر شرایط، سیاست‌های غیرمتمرکز ساز نظیر فدرالیسم، می‌باید یک قدرت بزرگ را وادار به تقسیم قدرت نمایند [اصطلاحاً موجب افزایش ظرفیت تقسیم قدرت یک قدرت بزرگ گردند]، همان گونه که ایالت‌های یک حکومت فدرال دارای تجربه تقسیم قدرت در سطح داخلی هستند. کوچک‌ترین شکی وجود ندارد که دموکراسی‌ها برای تقسیم قدرت در سطح منطقه‌ای نسبت به دیکتاتوری‌ها راحت‌تر هستند. این موضوع می‌تواند یکی از دلایل اساسی‌تر این مطلب باشد که چرا نهادسازی منطقه‌ای در آنچه جهان سوم خوانده می‌شود به ندرت اتفاق می‌افتد. (Ibid: 691)

همان گونه که «هورل»^۵ اشاره می‌کند رهبران مردم‌سالار مشروعیت بیشتری نسبت به رهبران دیکتاتور دارند که رهبران دیکتاتور اغلب توسط اصولی که می‌تواند قبیله، عشیره^۶ و نظایر آن باشد، محدود می‌گردند. با این حال صحبت از موازنه وحشت در دموکراسی‌ها این سؤال را ایجاد می‌نماید که چرا و چگونه دموکراسی‌ها همسایگان دموکراتیک خود را تهدید می‌نمایند؟ اولین پاسخ این است که دموکراسی‌ها ممکن است قوی یا ضعیف باشند. ممکن است رژیم‌هایی که به‌طور رسمی دموکراتیک هستند دارای فرهنگ سیاسی دموکراتیک ضعیف باشند. عاملی که می‌تواند روش درک این رژیم توسط همسایگان را تحت تأثیر قرار دهد، قدرت و تهدیدات هستند که در اینجا با ضوابط گسترده برحسب فرضیات نظری نرم رئالیستی^۷ تعریف می‌گردد. تأکید بر تهدیدات اقتصادی و واکنش نسبت به پیگیری منافع نسبی^۸ عمدتاً از طریق روش‌های کسب «قدرت نرم»، در معنایی که جوزف نای مطرح می‌نماید، است.

محققان بانفوذ توافق دارند که عوامل اقتصادی اهمیتی اساسی در محاسبات نهادسازی منطقه‌ای دارند.

1. in a kind of ideational spillover
2. closure and exclusion
3. traditionally nationalist barriers
4. collaborative element
5. Hurrell
6. clans, tribes
7. theory's soft realist premise
8. relative gains

«موراوچک و متلی»^۱ مثال‌های عمده این موضوع هستند [«پدرس» در مقاله توضیحات بیشتری در این رابطه ارائه نداده است]. «زولینگن»^۲ در نظریه تخصصی سیاست‌محور داخلی خود استدلال می‌نماید که ائتلاف‌های داخلی که به شدت متعهد به آزادسازی اقتصادی هستند احتمالاً عهده‌دار ایجاد وضعیت همکاری منطقه‌ای هستند و پیگیری همکاری منطقه‌ای پیامدهای امنیتی دارد.

درحالی‌که عوامل اقتصادی احتمال اتخاذ راهبرد هژمونی تعاونی توسط یک قدرت بزرگ را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به نظر نویسندگان تأکید بسیار زیاد بر ایده‌های سیاسی-اقتصادی غیرمفید است. (Ibid: 691-692)

چنین ایده‌ها و ائتلاف‌هایی که در اطراف قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای ایجاد شده‌اند برای محاسبه دوام و طول عمر برخی طرح‌های منطقه‌ای، بالأخص اتحادیه اروپا بسیار فرار^۳ هستند. مضافاً، یک تفسیر اقتصادی داخلی از منطقه سازی محاسبات دشواری برای نمونه‌هایی نظیر یکپارچگی تعمدهی سیاسی^۴ که در تضاد با پیامدهای سیاسی یکپارچگی اقتصادی است، در بر دارد.

و-۳) عوامل تأثیرگذار بر ظرفیت تقسیم تعهد

«پدرس» عوامل تأثیرگذار بر ظرفیت تعهد یک قدرت منطقه‌ای را این‌گونه ذکر می‌نماید:

به‌منظور اقدام موفقیت‌آمیز به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای، یک قدرت بزرگ منطقه‌ای باید دارای ظرفیت تعهد قابل‌توجهی باشد. ظرفیت تعهد به‌طور عمده وابسته به موارد ذیل است:

الف) هزینه‌های عدم تعهد

ب) رویه‌ها و قواعد اساسی^۵ تسهیل مشارکت در یکپارچه‌سازی منطقه‌ای

ج) منافع اقتصادی قدرت بزرگ منطقه‌ای

د) وجود یک گفت‌وگو حمایتی^۶

هزینه‌های عدم تعهد از دولتی به دولت دیگر بسته به ادراکات و وابستگی متقابل اقتصادی و ژئوپلیتیک متغیر است. برای دولت‌هایی با یک موقعیت ژئوپلیتیک بدون پوشش، هزینه‌های عدم تعهد احتمالاً بالا هستند. حجم و مخصوصاً ترکیب فعالیت‌های اقتصادی خارجی دولت می‌تواند ظرفیت تعهد منطقه‌ای آن دولت را تحت تأثیر قرار دهند. یک اقتصاد جهانی شده نمی‌تواند به‌اندازه یک اقتصاد منطقه‌ای قوی متعهد به یک طرح طولانی‌مدت منطقه‌ای باشد. به‌طور معکوس، برای اقتصادهای منطقه‌ای، نهادسازی منطقه‌ای می‌تواند وسیله‌ای برای دستیابی به پیش‌بینی پذیری و اهرم‌های بازار که ظرفیتی برای پیشبرد منافع از طریق تهدید به انسداد بازار منطقه‌ای هستند، باشد.

1. Moravcsik and Mattli

2. Solingen

3. volatile

4. deliberate political integration

5. constitutional rules and procedures

6. The existence of a supportive discourse

ممکن است یک گفتمان حمایتی به صورت سیاسی (بر) ساخته شود و به عنوان ابزاری در خدمت نخبگان دولتی یا اجتماعی عمل نماید که در این صورت احتمالاً توسط شبکه‌ای از روشنفکران^۱ و یا توسط گروه‌های دارای منافع اقتصادی غالب فرمول‌بندی شده است. نیاز به مشاوره دائمی، تقسیم قدرت یا همکاری اجباری^۲ در معنایی که توسط «جیدنی» یا «کاپچن»^۳ مطرح می‌گردد ممکن است موجب تثبیت باورهای علی و بخشی از گفتمان عمیق شود. بنابراین تعهدات منطقه‌ای در طول زمان تمایل دارند ظرفیت تقسیم قدرت هژمون منطقه‌ای را تقویت نمایند. درواقع ممکن است تعهد به تقسیم قدرت توسعه یابد. ممکن است فردی استدلال نماید که تعامل بین نخبگان دولتی منطقه‌ای می‌تواند اجتماعی از هنجارها و ارزش‌ها که تعهد منطقه‌ای را تسهیل می‌کند، تولید نماید. البته ممکن است نخبگان ملی به صورت راهبردی‌تری یک گفتمان مشترک از تعهد منطقه‌ای را توسعه دهند همان گونه که مورد آلمان در اتحادیه اروپا نشان می‌دهد. منافع اقتصادی در یک منطقه و فعالیت‌های گفتمانی پس‌از آن ممکن است در قالب تعامل در یک الگو بیاید که یادآور آن چه که «ایکبری» و «کاپچن»^۴ «اجتماعی کردن هژمونیک»^۵ می‌نامند، باشد. (Ibid: 692)

ز) اشکال مختلف هژمونی تعاونی برحسب شدت و ضعف عوامل سه گانه «پدرسن» در ادامه مقاله برحسب قدرت‌مند بودن یا ضعیف بودن عوامل سه گانه، یعنی ظرفیت تجميع قدرت، ظرفیت تقسیم قدرت و ظرفیت تعهد به معرفی اشکال مختلف هژمونی تعاونی می‌پردازد: «سه عامل ظرفیت تجميع قدرت، ظرفیت تقسیم قدرت و ظرفیت تعهد در شدت^۶ متفاوت هستند که به معنی تنوع در انواع هژمونی تعاونی و ارائه شیوه‌هایی که در آن هژمونی تعاونی می‌تواند ارتقا یابد، می‌باشد.

وقتی ظرفیت تجميع قدرت و ظرفیت تقسیم قدرت قدرتمند هستند اما ظرفیت تعهد ضعیف است ما انتظار شکل‌گیری هژمونی تعاونی غیررسمی یا هژمونی تعاونی که در سطح نهادی نسبتاً ضعیف است را داریم. در دگر سو، وقتی ظرفیت تجميع قدرت و ظرفیت تعهد بالا هستند اما ظرفیت تقسیم قدرت پائین است ما انتظار شکل‌گیری هژمونی تعاونی که در قالب «فدراسیون نامتقارن»^۷ توصیف می‌گردد را داریم. نهایتاً وقتی ظرفیت تقسیم قدرت و ظرفیت تعهد بالا هستند اما ظرفیت تجميع قدرت پائین است ما احتمال حرکت به سوی یک فدراسیون متقارن که سودمند است را انتظار داریم. (Ibid: 692-693)

ح) دسته‌بندی قدرت‌های بزرگی که راهبرد هژمونی تعاونی را اتخاذ می‌نمایند. «پدرسن» معتقد است راهبرد هژمونی تعاونی به احتمال زیاد توسط قدرت‌های بزرگ با یک یا چند مورد از

1. networks of intellectuals
2. co-binding
3. Deudney and Kupchan
4. Ikenberry and Kupchan
5. hegemonic socialization
6. strength
7. asymmetrical federation

ویژگی‌های ابتکاری زیر اتخاذ می‌گردد:

الف) قدرت‌های بزرگی که از ضعف‌های نسبی خاص اعم از موقعیت جغرافیای راهبردی، آزادی عمل یا پرستیژ رنج می‌برند. قدرت‌های بزرگ با کمبود منابع ممکن است از نهادسازی منطقه‌ای به‌عنوان ابزاری برای قدرت وام‌گیری^۱ استفاده نمایند. قدرت‌های بزرگ دارای کمبود پرستیژ ممکن است از نهادسازی منطقه‌ای به‌عنوان ابزاری برای افزایش پرستیژ خود و مشروعیت حکومت خود استفاده نمایند. برای چنین دولت‌هایی هزینه‌های عدم تعهد قابل توجه است زیرا تعهد (منطقه‌ای) یکی از منابع پرستیژ و مشروعیت است.

ب) قدرت‌های بزرگ با توان نظامی در حال کاهش. چنین قدرت‌هایی ممکن است قبلاً به‌عنوان امپراتوری یا هژمون یک‌جانبه عمل می‌نموده‌اند؛ لکن به سمت هژمونی تعاونی به‌عنوان یکی از راه‌های تقویت موقعیت (ضعیف) خود یا به‌عنوان مقدمه‌ای برای فدرالیزه نمودن حوزه نفوذ خود چرخش می‌نمایند.

ج) قدرت‌های بزرگی که دارای قدرت بالا از لحاظ «قدرت نرم» هستند. چنین قدرت‌هایی احتمالاً دارای قابلیت نظامی ضعیف هستند، لکن در یک یا چند حوزه از جمله اقتصاد، فناوری، نهادسازی، فرهنگ و ایدئولوژی قدرتمند هستند.

احتمالاً منصفانه است که گفته شود تغییرات در سطح نظام جهانی به‌واسطه قرار دادن پاداش برای راهبردهای تعاونی قدرت‌های بزرگ به کار می‌روند، لکن ظرفیت قدرت‌های بزرگ برای اجرای راهبرد هژمونی تعاونی متفاوت هستند آن‌گونه که از طریق این حقیقت که تعداد کمی از مناطق به سطح بالایی از نهادسازی دست یافته‌اند، نشان داده می‌شود. هنگامی که یک قدرت بزرگ از «آستانه ساختاری»^۲ عبور می‌نماید و واجد شرایط اتخاذ راهبرد هژمونی تعاونی می‌گردند انتظار می‌رود که این قدرت بزرگ چگونه اعمال گردد؟

ط) هژمون تعاونی چگونه از ایجاد توازن و خروج دولت‌های دیگر جلوگیری می‌نماید؟ یکی از وظایف راهبردی اصلی یک هژمون تدافعی جلوگیری از ایجاد توازن و خروج^۳ است. سؤال بعدی آن است که چگونه از ایجاد توازن و خروج جلوگیری می‌نماید؟

الف) اول از همه، و مهم‌تر از همه، هژمون تدافعی به دولت‌های دیگر در منطقه یک «فرصت اظهارنظر» ثابت^۴ به صورتی که «گریکو» مطرح می‌نماید، تقدیم می‌دارد. انتظار می‌رود بخش بزرگی از بحث میان اعضای یک سازمان منطقه‌ای حول وحوش این پرسش سیر نماید که یک فرصت اظهارنظر مؤثر از چه چیزهایی تشکیل شده است؟ دولت هژمون آشکارا برای محدود نمودن نفوذ دیگر بازیگران از طریق کنترل تصمیمات آن‌ها تلاش می‌نماید. درحالی که دولت‌های درجه دوم به‌طور مداوم برای افزایش فرصت اظهارنظر خود تلاش می‌نمایند. لکن دولت هژمون لاقلاً به تقسیم مقدار قدرت لازم برای تجمیع قدرت

1. a means of borrowing strength

2. structural threshold

3. balancing and defection

4. a permanent voice-opportunity

ب) در وهله دوم، آن‌ها برای همکاری مشوق‌های اقتصادی پیشنهاد می‌دهند، دولت‌های کوچکی که در منطقه به‌عنوان همکار انتخاب شده‌اند بخشی از پرداخت جانبی هستند. این موضوع می‌تواند محرکی برای یکپارچه‌سازی در یک محیط که از طریق وقوع اتفاق آراء (یکدللی) در تصمیم‌گیری مشخص می‌گردد، باشد.

ج) در وهله سوم، هژمون‌های تعاونی ممکن است برای ایجاد مانع در برابر دیگر اعضای ساختار منطقه‌ای تلاش نمایند. این موضوع می‌تواند با استفاده از سیاست تعمدی افزایش تجارت بین منطقه‌ای انجام شود. بدین‌سان ایجاد بازار داخلی اتحادیه اروپا دارای تأثیرات سیاسی است که به افزایش سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌منطقه‌ای مساعدت می‌نماید و خروج دولت‌های مردد^۱ را دشوارتر می‌سازد.

د) در وهله چهارم، تهدید به اخراج از گروه مرکزی در نظام منطقه‌ای می‌تواند علیه دولت‌های مردد به کار رود.

ه) در وهله پنجم، ممکن است هژمون‌های تعاونی برای پیشگیری از ایجاد موازنه از طریق شناسایی منطقه‌ای^۲ تلاش نمایند. نخبگان سیاسی فرامنطقه‌ای مجموعه‌ای از ایده‌ها درباره هویت منطقه‌ای را ایجاد می‌نمایند. بنابراین یک عنصر اجتماع ساز^۳ در فرآیندهای یکپارچه‌سازی منطقه‌ای وجود دارد. شناسایی منطقه‌ای در میان چیزهای دیگر نشان‌دهنده سیاست تأکید بر منافع و هویت مشترک دولت‌ها در یک منطقه در رابطه با قدرت‌های ثالث است. ممکن است هژمون‌های تعاونی خود را در نقش مدافع ارزش‌ها و سنت‌های منطقه‌ای در مقابل بیگانگان نشان دهند. شناسایی منطقه‌ای همچنین می‌تواند مستلزم دفاع از منافع مشترک باشد. هژمون‌های تعاونی می‌توانند از طریق نشان دادن این مطلب که سیاست‌های منطقه‌ای یک بازی با حاصل جمع صفر نیست، مشروعیت خود را افزایش دهند.

هژمون‌های تعاونی تهاجمی می‌توانند «انواع مختلف عدم تقارن فدرال»^۴ را دنبال نمایند. عدم تقارن ساختاری به تلاش‌ها برای شکل دادن به ساختار سیاسی منطقه‌ای به شیوه‌ای که بازتاب‌دهنده ساختار سیاسی ملی دولت هژمون باشد، اشاره دارد. آلمان موردی از این دست است. عدم تقارن ژئوپلیتیک به تلاش‌ها برای استفاده از توسعه جغرافیایی^۵ گروه‌بندی‌های منطقه‌ای به‌صورت راهبردی اشاره دارد. نهایتاً، عدم تقارن نهادی به تلاش‌ها برای سوگیری نظام نهادی منطقه‌ای به نفع دولت (های) مسلط اشاره دارد.

به‌عنوان مثال معاهده «نيس» در اتحادیه اروپا^۶ اندازه‌گیری عدم تقارن نهادی از طریق ایجاد تغییرات در وزن رأی‌گیری، نمایندگی مجلس و رویه‌های تصمیم‌گیری را مرسوم نمود. نهادهای منطقه‌ای دارای دو چهره هستند. همان‌گونه که نشان داده شد، آن‌ها ساختارهای قدرت را منعکس و حتی تقویت می‌نمایند. مطابق

1. sceptical
2. regional identification
3. a community-building element
4. various forms of federal asymmetry
5. geographical enlargement
6. EU's Nice treaty

دیدگاه نهادگرایی انتخاب عقلایی^۱، انتخاب‌های نهادی تأثیرات توزیعی^۲ دارند. لکن نهادها محلی برای یادگیری هستند. تراکم نهادی^۳ و هرآنچه که محتوی همکاری باشد، مهم هستند. دلیل آن است که تراکم الگوهای نهادی در یک منطقه، احتمال یادگیری را افزایش می‌دهد و دولت‌ها از طریق یادگیری، ظرفیت تقسیم قدرت و تجمیع قدرت خود را افزایش می‌دهند. گفتنی است که باورهای اصولی دولت‌ها درباره دولت‌های دیگر می‌تواند تغییر یابد. نهادهای بین‌المللی همچنین ابزار بالقوه اطمینان آفرینی^۴ و تقسیم قدرت هستند.» (Ibid: 693-695)

ک) بررسی انطباق یا عدم انطباق نظریه هژمونی تعاونی بر جمهوری اسلامی ایران: جمهوری اسلامی به مثابه یک «هژمون تعاونی تدافعی»

در این بررسی، اولین سوال این است در شرایطی که مطابق توضیحات «پدرسن»، هژمونی تعاونی به طور معمول توسط «قدرت بزرگی که از نظر نظامی ضعیف است» دنبال می‌شود، «آیا این نظریه درباره جمهوری اسلامی که مطابق اذعان اکثریت محققان غربی از لحاظ نظامی قدرت‌مند می‌باشد، صدق می‌نماید؟» در پاسخ باید گفت که «مطابق توضیحات پدرسن، راهبرد هژمونی تعاونی ممکن است توسط قدرت‌های بزرگ بسیار قوی با تمایلات جهانی که مایل به تحکیم قواعد خود هستند نیز دنبال شود.» ضمن آن که مطابق توضیحات «پدرسن»، «هژمونی تعاونی بر قواعد نرم در درون منطقه و از طریق ترتیبات تعاونی برپایه یک راهبرد طولانی مدت دلالت دارد» که با رویکردهای جمهوری اسلامی درمورد بسیاری از کشورهای منطقه که هم‌سو، خنثی و حتی در مواردی رقیب هستند، هم‌خوانی دارد.

اما در رابطه با سه پیش‌شرط اتخاذ راهبرد «هژمونی تعاونی» توسط یک قدرت بزرگ یعنی «ظرفیت تجمیع قدرت»، «ظرفیت تقسیم قدرت» و «ظرفیت تعهد» باید گفت که:

«ظرفیت تجمیع قدرت به ظرفیت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای برای گردآوردن تعدادی از دولت‌های همسایه حول پروژه سیاسی آن قدرت بزرگ منطقه‌ای اشاره دارد. در حالی که این ظرفیت از طریق عوامل ساختاری خارجی در سطح منطقه‌ای و جهانی محدود می‌گردد. این ظرفیت همچنین به عوامل روانی و مهارت‌های رهبری بستگی دارد.» بنابر این تعریف، جمهوری اسلامی دارای ظرفیت تجمیع قدرت می‌باشد. گردآوردن دولت‌های سوریه، عراق، یمن و برخی از گروه‌های مقاومت نظیر حزب‌الله لبنان و حماس و صابرين در فلسطین حول پروژه سیاسی «مقاومت»، البته با درجات مختلف، نشان از ظرفیت تجمیع قدرت جمهوری اسلامی دارد.

«ظرفیت تقسیم قدرت به ظرفیت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای برای تقسیم قدرت با همسایگان در نهادهای مشترک با صلاحیت قابل توجه براساس مبنایی بادوام است.» مطابق ادعای برخی از نویسندگان،

1. rational choice institutionalism

2. distributinal effects

3. Institutional density

4. potential instruments of reassurance

جمهوری اسلامی مبادرت به تأسیس «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای» متشکل از ایران، سوریه، عراق، یمن و بازیگران غیردولتی نظیر حزب الله لبنان و حماس و صابرين که با عنوان «محور مقاومت» شناخته می‌شود، نموده و باهدف حفظ بقا و امنیت بازیگران عضو رژیم، مبادرت به تقویت بنیه نظامی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و ... آنان نموده است. (آدمی و رضایی، ۱۳۹۶: ۷۶) بنابراین می‌توان گفت که جمهوری اسلامی دارای ظرفیت تقسیم قدرت می‌باشد.

«ظرفیت تعهد به ظرفیت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای در متعهد نمودن کشورش به سیاست طولانی مدت نئودادسازی منطقه‌ای اشاره دارد.» در رابطه با ظرفیت تعهد باید گفت که اگرچه دیدگاه‌های برخی از سیاسیون جمهوری اسلامی ناظر بر تأسیس چنین اتحادیه‌هایی می‌باشد که در مبارزات انتخاباتی یا موضع‌گیری‌های برخی از مقامات سیاسی مشهود و بارز است، لکن اقدامی رسمی و عملی در این راستا صورت نپذیرفته است. بنابراین باید گفت که ظرفیت تعهد جمهوری اسلامی ضعیف می‌باشد.

مطابق تعریف «پدرسن»، ظرفیت تجمع قدرت به فاکتورهای قطبیت منطقه‌ای، درجه عدم تقارن قدرت در منطقه و منظومه خارجی بستگی دارد. مطابق تعریف بوزان و ویور، قطبیت منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) توسط چند قدرت منطقه‌ای تعیین می‌گردد. «مارتین بک» در فصل اول کتاب «قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه: منظومه‌های جدید پس از قیام عربی»، اگرچه معتقد است که قدرت منطقه‌ای در معنای متداول آن در غرب آسیا (خاورمیانه) وجود ندارد، لکن وی معتقد است که قدرت در این منطقه به شدت بین تعداد نسبتاً بالایی از قدرت‌های منطقه‌ای بالقوه^۱ شامل ایران، مصر، ترکیه، اسرائیل و عربستان سعودی تقسیم شده است. (Beck, 2014: 2-18) عدم تقارن قدرت در منطقه نه شدید و نه بسیار کم بلکه بینابین شدید و کم می‌باشد. بدین معنا که عدم تقارن قدرت بین ایران، مصر، ترکیه و اسرائیل کم و عدم تقارن قدرت بین ایران، مصر، ترکیه و اسرائیل با عربستان متوسط و عدم تقارن قدرت بین ایران، مصر، ترکیه و اسرائیل با اکثریت کشورهای منطقه شدید و مجموعاً عدم تقارن در منطقه بینابین شدید و کم است. منظومه خارجی نیز که به معنای این مطلب است که «قدرت‌های بزرگ جهانی یا قدرت‌های بزرگ بسیار قوی از مناطق دیگر ممکن است از طریق پوشش نظامی، توازن قدرت در یک منطقه را تغییر دهند» و می‌تواند درجه عدم تقارن قدرت در منطقه و شاید حتی قطبیت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) وجود دارد که ناظر بر مداخله نظامی ایالات متحده در منطقه می‌باشد که از طریق سنتکام، ناوگان‌های دریایی و ناوهای هواپیمابر؛ و نهایتاً پایگاه‌های نظامی در سطح منطقه اعمال می‌گردد که منجر به شکل‌گیری یک قدرت منطقه‌ای به نام عربستان سعودی گردیده است که عمده قدرت آن کشور موهون حمایت ایالات متحده می‌باشد.

«پدرسن» عوامل موثر بر ظرفیت تقسیم قدرت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای را «موازنه وحشت»، «باورهای

1. potential regional powers

اصولی»، «باورهای علی جمعی» و «ساختار سیاسی» می‌داند.

«مهم‌ترین پیش‌شرط برای تقسیم قدرت، «موازنه وحشت» است که برحسب سطوح متوسط یا بالای وحشت به مدیریت بزرگ‌ترین دولت منطقه توصیف می‌گردد. یک سطح متوسط به بالای وحشت که توسط قدرت مسلط مدیریت می‌گردد احتمالاً یک پیش‌شرط لازم نه کافی برای نئادسازی منطقه‌ای است. آلمان در اتحادیه اروپا و اندونزی در «آسه‌آن» مواردی از این دست هستند. منظومه خارجی همچنین تاحدی تمایل یک قدرت بزرگ برای تقسیم قدرت در سطح منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دلیل این است که یک قدرت بزرگ منطقه‌ای با آنچه که به عنوان یک قدرت متخاصم فرا منطقه‌ای نگریسته می‌شود، روبه‌رو است که ممکن است انتخابی عقلایی برای تقسیم قدرت با همسایگان آن قدرت بزرگ منطقه‌ای به عنوان بخشی، یا به عنوان قیمتی برای یک راهبرد تجميع قدرت باشد. به عبارت دیگر، احتمالاً بین ظرفیت تقسیم قدرت و ظرفیت تجميع قدرت ارتباط برقرار است.» بنابراین اولین عامل موثر بر ظرفیت تقسیم قدرت جمهوری اسلامی، موازنه وحشت (در این جا اسرائیل) می‌باشد، ضمن آن که منظومه خارجی یعنی مداخله نظامی ایالات متحده در منطقه بر ظرفیت تقسیم قدرت جمهوری اسلامی تأثیرگذار است. دومین عامل تأثیرگذار بر ظرفیت تقسیم قدرت جمهوری اسلامی، عوامل ساختاری داخلی می‌باشد که پرواضح است که قابلیت و اراده تقسیم قدرت در میان مقامات جمهوری اسلامی بالأخص مقام معظم رهبری وجود دارد. «عوامل ساختاری داخلی تأثیری قابل ملاحظه بر ظرفیت تقسیم قدرت یک قدرت بزرگ منطقه‌ای دارند. از آن‌جا که نئادسازی منطقه‌ای به‌طور معمول غیرجذاب و شاید حتی بدون مشارکت بزرگ‌ترین دولت (های) در منطقه انجام نشدنی است، این مهم است که آیا دولت قابلیت تقسیم قدرت (یا اراده انجام آن را) دارا می‌باشد یا خیر؟»

«پدرسن» سومین عامل تأثیرگذار بر ظرفیت تقسیم قدرت را «باورهای اصولی» می‌داند که در نگاه وی «ایده یکپارچه‌سازی منطقه‌ای به عنوان یک دکترین صلح ممکن است همچنین به عنوان یک باور اصولی^۱ عمل نماید. همچنین می‌تواند به عنوان یک گفتمان مشروع برای نخبگان هژمونیک خدمت کند که ابزاری برای تجميع قدرت است.» که این باور اصولی در جمهوری اسلامی وجود دارد.

چهارمین عامل تأثیرگذار بر ظرفیت تقسیم قدرت مفهوم «باورهای علی» می‌باشد که خود این باورهای علی از برخی موارد نظیر «فرهنگ استراتژیک» در گسترده‌ترین مفهوم آن نشأت می‌گیرند. «پدرسن» تأکید می‌نماید «جمهوری فدرال آلمان با گنجینه‌ای از عقاید علی و یک فرهنگ استراتژیک که مشارکت فعال جمهوری فدرال آلمان در روند یکپارچه‌سازی را تسهیل می‌نمود، وارد جامعه اروپا شد.»

«پدرسن» این گونه ادامه می‌دهد که: «می‌توان گفت که ایده دولتی «ملت»^۲ بخشی از فرهنگ استراتژیک است. نویسنده بر این اعتقاد می‌باشد که بسیار مفیدتر است که «ملت» به عنوان یک مفهوم مجزا

1. principled belief

2. state's idea of the nation

نگریسته شود. ایده «ملت» همراه با تجربه ملی عمل می‌نماید. پیروزی‌ها و افتضاحات ملی در کنار تجربیات آسیب‌زا^۱، پرستیژ و ارزش‌های مرتبط با سیاست نمادین را تحت تأثیر قرار می‌دهند. می‌توان بین ملت باز و بسته^۲ به نحو گسترده‌ای تفاوت قائل شد. ملت باز، ملتی از لحاظ سیاسی تعریف شده است و ملت بسته، ملتی از لحاظ قومی تعریف شده است. بدیهی است که برای ملت باز نسبت به ملت بسته ساده‌تر است که راهبرد هژمونی تعاونی را بپذیرد، چرا که ملت باز، فراگیرتر^۳ هستند و می‌توان از آنان انتظار داشت که تمایل خود برای تقسیم قدرت را تغییر دهند. با این حال نمی‌توان تصور کرد که قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای که جزو ملت‌های باز هستند به تنهایی به دنبال نهادسازی منطقه‌ای باشند.

در رابطه با این عامل باید گفت که در فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی که مبتنی بر فاکتورهایی نظیر شهادت طلبی با تأسی از قیام عاشورا (4: Eisenstadt, 2015) می‌باشد، یکپارچگی منطقه‌ای از طریق دنبال نمودن راهبرد هژمونی تعاونی جایی در این فرهنگ استراتژیک جایی ندارد، اگرچه ایجاد یک جهان یکپارچه و یکدست پس از ظهور حضرت مهدی (عج) یکی از ارکان تفکر شیعی است.

«پدرسن» ظرفیت تعهد را وابسته به «هزینه‌های عدم تعهد»، «رویه‌ها و قواعد اساسی تسهیل مشارکت در یکپارچه سازی منطقه‌ای»، «منافع اقتصادی قدرت بزرگ منطقه‌ای» و «وجود یک گفتمان حمایتی» می‌داند. همان‌گونه که پیشتر ذکر گردید ظرفیت تعهد جمهوری اسلامی در این مورد ضعیف می‌باشد.

«پدرسن» در ادامه مقاله برحسب قدرت‌مند بودن یا ضعیف بودن فاکتورهای سه گانه، یعنی ظرفیت تجميع قدرت، ظرفیت تقسیم قدرت و ظرفیت تعهد به معرفی اشکال مختلف هژمونی تعاونی می‌پردازد:

«سه عامل ظرفیت تجميع قدرت، ظرفیت تقسیم قدرت و ظرفیت تعهد در شدت متفاوتند که به معنی نوع در انواع هژمونی تعاونی و ارائه شیوه‌هایی که در آن هژمونی تعاونی می‌تواند ارتقا یابد، می‌باشد.

وقتی ظرفیت تجميع قدرت و ظرفیت تقسیم قدرت قدرتمند هستند اما ظرفیت تعهد ضعیف است ما انتظار شکل‌گیری هژمونی تعاونی غیررسمی یا هژمونی تعاونی که در سطح نهادی نسبتاً ضعیف است را داریم.

در دگر سو، وقتی ظرفیت تجميع قدرت و ظرفیت تعهد بالا هستند اما ظرفیت تقسیم قدرت پائین است ما انتظار شکل‌گیری هژمونی تعاونی که در قالب «فدراسیون نامتقارن»^۴ توصیف می‌گردد را داریم.

نهایتاً وقتی ظرفیت تقسیم قدرت و ظرفیت تعهد بالا هستند اما ظرفیت تجميع قدرت پائین است ما احتمال حرکت به سوی یک فدراسیون متقارن که سودمند است را انتظار داریم.

باتوجه به مطالب ذکر شده و قدرتمند بودن ظرفیت تجميع قدرت و ظرفیت تقسیم قدرت جمهوری اسلامی و ضعیف بودن ظرفیت تعهد جمهوری اسلامی، باید گفت که جمهوری اسلامی یک هژمون تعاونی غیررسمی یا یک هژمون تعاونی که در سطح نهادی نسبتاً ضعیف است، می‌باشد.

1. traumatic experiences
2. open and closed nations
3. more inclusive
4. asymmetrical federation

در رابطه با تهاجمی یا تدافعی بودن راهبرد هژمونی تعاونی جمهوری اسلامی باتوجه به تأکید «پدرسن» بر این مطلب که «جنبه‌های تدافعی راهبرد هژمونی تدافعی، تقاضا برای تحکیم یا حذف ابرقدرت‌ها هستند. اما پیگیری هژمونی تعاونی تدافعی ممکن است از نظر تاکتیکی الهام بخش و مقدمه‌ای برای یک راهبرد هژمونیک تعاونی تهاجمی‌تر باشد»، باید گفت که جمهوری اسلامی راهبرد هژمونی تعاونی تدافعی را پیگیری می‌نماید.

نتیجه

نتیجه‌گیری که نگاه نویسندگان مقاله می‌باشد و منعکس‌کننده نتیجه‌گیری «پدرسن» مندرج در مقاله وی نیست؛ بر اینست که: اگرچه نظریه «هژمونی تعاونی» از حیث تأکیدی که بر مواردی نظیر مزیت‌های چهارگانه هژمونی تعاونی از منظر یک قدرت بزرگ، تقسیم‌بندی هژمونی تعاونی به تدافعی و تهاجمی، عوامل اصلی و فرعی تأثیرگذار بر احتمال اتخاذ راهبرد «هژمونی تعاونی» توسط یک قدرت بزرگ و ... دارد، یک نظریه کارآمد در تبیین رفتار قدرت‌های منطقه‌ای در پیگیری سیاست منطقه‌گرایی است، لکن دارای ابهاماتی نیز است. تأکیدی که این نظریه بر مواردی نظیر «انگاره‌ها» که مورد توجه سایر نخله‌های رئالیستی قرار ندارد، مبذول می‌دارد، اگرچه شایسته تقدیر است لکن نباید از نظر دور داشت که این نظریه همچنان و به نحوی زیرجلدی «قدرت‌محور» است. اگرچه این نظریه بیان می‌دارد که «هژمونی تعاونی از طریق همراهی‌اش با تعهدات نهادی و رویه‌ای، دولت هژمونیک را محدود می‌نماید» ولی آشکار است که «هژمونی تعاونی» تنها جاده‌طلبی‌های نظامی و سرزمینی دولت هژمون را محدود می‌سازد و نه «قدرت‌طلبی» این دولت را. ضمن آن‌که از میان مزیت‌های چهارگانه هژمونی تعاونی از منظر یک قدرت بزرگ، مزیت‌های اول تا سوم یعنی «مزیت مقیاس»، «مزیت ثبات» و «مزیت شمول» موجب افزایش قدرت اقتصادی قدرت بزرگ (و بنابراین قدرت سخت آن) می‌گردند و مزیت چهارم یعنی «مزیت انتشار»، از این نظر که عرصه‌ای برای انتشار ایده‌های هژمون محیا می‌سازد، یک سرمایه (معنوی) ایجاد و در نتیجه مصداق «قدرت نرم» (و حتی قدرت مولد یا گفتمانی) بوده و موجب افزایش قدرت نرم قدرت بزرگ می‌گردند. به عبارت دقیق‌تر این نظریه مطرح می‌سازد که پیگیری راهبرد «هژمونی تعاونی» توسط قدرت‌های منطقه اگرچه محدودیت‌هایی را بر کنش‌های آنان اعمال می‌دارد، لکن در نهایت افزایش «قدرت» قدرت منطقه‌ای را در پی دارد.

دیگر نکته قابل توجه آن است که اگرچه این نظریه «انگاره‌ها» را وارد سطح تحلیل خود می‌نماید، لکن چون جهت‌گیری اثبات‌گرایانه دارد از تأثیر این انگاره‌ها بر هویت بازیگران غفلت می‌ورزد. به عبارت دقیق‌تر سه ویژگی‌ای که «رویس - اسمیت» درباره «خردگرایان»^۱ از جمله (نئو) رئالیسم و (نئو) لیبرالیسم ذکر می‌نماید همچنان درباره نظریه «هژمونی تعاونی» نیز صدق می‌نماید. «رویس - اسمیت» معتقد است که

«خردگرایان»: الف) کنشگران را به عنوان واحدهای «خودمحور ذره‌ای»^۱ در نظر می‌گیرند، ب) «تعینی برون‌زا»^۲ برای منافع کنشگران قائل هستند، بدین معنا که شکل‌گیری منافع را مقدم بر تعاملات اجتماعی می‌دانند و ج) جامعه را به عنوان «قلمرویی راهبردی»^۳ و مکانی مفروض می‌گیرند که کنشگران در آن به شکلی عقلانی منافع خود را تعقیب می‌نمایند. (Reus-Smit, 2005: 199)

اما علی‌رغم ذکر این موارد، این نظریه را می‌توان در تبیین رفتار قدرت‌های منطقه‌ای به کار گرفت.

1. atomistic egoists
2. exogenously determined
3. strategic realm

منابع

- آدمی، علی و رضایی، نیما (۱۳۹۵). ماهیت و ابعاد رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا. فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، صص ۸۹-۶۱
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۵). معرفت‌شناسی (سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مرکز انتشارات.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- مورگنتا، هانس جواکیم (۱۳۸۴). سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح. ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Beck, M. (2014). *The Concept of Regional Power as Applied to the Middle East. in Henner Fürtig. Regional Powers in the Middle East: New Constellations after the Arab Revolts*. New York: Palgrave Macmillan.
- Bradley Phillips, A. (2007). *Constructivism. in Martin Griffiths. International Relations Theory for the Twenty-First Century: An introduction*. London and New York: Routledge.
- Creswell, J. (2002). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Eisenstadt, M. (2015). *The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran: Religion, Expediency, and Soft Power in an Era of Disruptive Change*. Retrieved from The Washington Institute for Near East Policy Website: https://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/MESM_7_Eisenstadt.pdf
- Flesmes, D. & Nolte, D. (2010). Introduction. In Daniel Flesmes. *Regional Leadership in the Global System: Ideas, Interests and Strategies of Regional Powers*. Aldershot: Ashgate.
- Keohane, R. O. (1969). 'Lilliputians' Dilemmas: Small States in International Politics. *International Organizations*, Vol. 23, No. 2, pp. 291-310
- Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W.W. Norton.

- Mearsheimer, J. J. (1994/95). **The False Promise of International Institutions**. *International Security*, Vol. 19, No. 3, pp. 5–49
- Meyer, M. (2001). **Between theory, method, and politics: positioning of the approaches to CDA**. In Ruth Wodak and Michael Meyer. *Methods of Critical Discourse Analysis*. London, Thousand Oaks and New Delhi: SAGE Publications.
- Nolte, D. (2010). **How to compare regional powers: analytical concepts and research topics**. *Review of International Studies*, Vol. 36, Issue 04, pp. 881–901
- Nye, J. S. (2008). **The Powers to Lead**. Oxford: Oxford University Press.
- Osterud, O. (1992). **Regional Great Powers**. In Iver B. Neumann (ed.). *Regional Great Powers in International Politics*. Basingstoke: St. Martin's Press.
- Pedersen, T. (2002). **Cooperative Hegemony. Power, Ideas and Institutions in Regional Integration**. *Review of International Studies*. Vol. 28, No. 4, pp. 677–696
- Reus-Smit, C. (2005). **Constructivism**. In Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit and Jacqui True. *Theories of International Relations*. Third Edition. Hampshire and New York: Palgrave Macmillan.
- Schirm, S. A. (2010). **Leaders in Need of Followers: Emerging Powers in Global Governance**. *European Journal of International Relations*. Vol. 16, No. 2, pp. 197–221
- Schoeman, M. (2003). **South Africa as an Emerging Middle Power: 1994–2003**. In John Daniel, Adam Habib & Roger Southall. *State of the Nation: South Africa 2003–2004*. Cape Town: HSRC Press.
- Snyder, J. (1991). **Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition**. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
- Stairs, D. (1998). **Of medium powers and middling roles**. In Ken Booth. *Statecraft and Security: The Cold War and Beyond*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taliaferro, J. W. (2000/01). **Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited**. *International Security*, Vol. 25, No. 3, pp. 128–161
- Wæver, O. (1997). **Figures of International Thought**. In Iver B. Neumann & Ole

Wæver. *The Future of International Relation*. London and New York: Routledge.

- Waltz, K. N. (1979). **Theory of International Politics**. Mass: Addison-Wesley.
- Young, O. R. (1989). **The Politics of International Regime Formation: Managing Natural Resources and the Environment**. *International Organization*, Vol. 43, No. 3, pp. 349-375